
سازمان چربکهای فدایی خلق ایران

سیاست امپریالیسم امریکا و حاکمیت سیاسی نوین در یکسال گذشته

تکشیر از : « هاداران سازمان چربکهای فدایی خلق ایران - رشت »

برای اتخاذ یک سیاست و خط مشی درست در جنبش ضدامپریالیستی - دمکراتیک خلق‌های ایران، ارزیابی دقیق سیاست امپریالیسم امریکا که در طول ۲۵ سال گذشته ایران را تحت سلطه خود داشته است، یک ضرورت مبرم است.

پیکار ضدامپریالیستی - دمکراتیک خلق‌های ایران پیکاری است که یک سوی آن طبقه سرمایه‌دارو در سوی دیگر پرولتاپیا و اقسام خرد قرار دارد.

مطابق هزاران نشانه موجود پشتونه اصلی حاکمیت وحیات طبقه سرمایه‌دار ایران وابستگی به امپریالیسم جهانی به سرکردگی امپریالیسم امریکاست.

اینجاست که می‌بینیم مبارزه ضدسرمایه‌داری (که تماماً وابسته است) از مبارزه ضدامپریالیستی و مبارزه ضدامپریالیستی از مبارزه ضدسرمایه‌داری نه تنها جدا نیست بلکه اساساً این دو مبارزه از همدیگر غیرقابل تفکیک است.

باگسترش بحران عمومی سرمایه‌داری وابسته ایران که تا بن دندان از فراز و فرود بحران‌های عمومی ارد و گاه امپریالیستی متاثر است، در حکومت متمرکز و منسجم سرمایه‌انحصاری وابسته شکاف افتاد و باشدت گرفتن بحران اقتصادی و شکاف در دیکتاتوری شاه ورشد تضاد بین گروه‌بندی‌های امپریالیستی امریکا

جنبیش توده‌ای سریعاً روبه رشد نهاد و بارش خود هر دم
دامنه و وسعت بحران عمومی سرمایه‌داری وابسته ایران را
گسترش داد.

امپریالیسم امریکا طی رشد مداوم جنبیش توده‌ای
مدام سیاست خود را عوض می‌کرد تا آن را با تعادل‌های
جدیدی که بین قدرت جنبیش توده‌ای و نیروهای حاکم
پدید می‌آمد منطبق سازد. با این امید که در هر مقطع
تا سرحد امکان بتواند مانع او جگیری بیشتر جنبیش
توده‌ای شود و راه سرکوب کامل آن را در گام‌های بعدی
بگشاید.

امپریالیسم امریکا در همان سال ۶۵ به خوبی
دریافتہ بود که دیگر حکومت به شیوه سابق نمی‌تواند
ادامه یابد و حاکمیت انحصاری سرمایه انصصاری
دیگر قادر به ادامه حیات و کنترل اوضاع به همان
روال سابق نیست.

در این مقطع امریکا این طور حساب می‌کند که برای
این که با رشد بحران، حاکمیت طبقه سرمایه‌دار کاملاً
از هم نپاشد لازم است که بخش‌های دیگر این طبقه
یعنی بورزوایی لیبرال هم در قدرت سهیم شوند.
امریکا کوشید تا کار از کار نگذشته است این موضوع را
به رژیم شاه حالتی کند. اما رژیم در اولین گام کسر بفدها

راکشید و کابینه بوروکرات - تکنوقرات آموزگار را روی
کار آورده تا با جدیت بیشتر و تقویت قوه اجرائی از پس
بحران برآید.

آن زمان هنوز امریکا تصور می کرد از کابینه علی
امینی می تواند کاری ساخته باشد . شاه روی کابینه
آموزگار اصرار ورزید وقتی چیزی کمتر از سنجابی یا
بختیار نمیتوانست فرص ممکنی برای احتضار رژیم شاه
باشد ، شاه روی شریف امامی اصرار می کرد . و وقتی به
بختیار تن داد که دیگر جنبش توده ای نه کوچکترین
جائی برای شاه باقی گذاشته بود و نه مردم کمترین
اعتمادی به آلتربناتیو لیرالی داشتند .

جورج بال ، مشاور سیاسی وزارت خارجه امریکا ،
در اوایل پائیز ۵۷ پس از قبول این که رشد جنبش
توده ای ادامه حاکمیت انحصاری سرمایه ای انحصاری وابسته
را غیرممکن ساختند . پنج آلتربناتیو احتمالی حاکمیت
سیاسی را مورد ارزیابی قرار می دهد و از میان این پنج
حالت سه حالت مشخص را انتخاب می کند و بر منسای
هر یک طرح مشخصی را به وزارت خارجه امریکا توصیه
می کند .

ما در فرهنگ مارکسیستی پنج شقی را که جرج بال
به متابه ۵ حالت احتمالی ممکن ارزیابی می کند در قالب
زیر خلاصه می کنیم :

۱- حالتی که حاکمیت در اختیار کل طبقه سرمایه دار قرار گیرد. یعنی سازش بین سرمایه انحصاری که قدرت را بطور دربست در اختیار دارد با بورژوازی لیبرال صورت گیرد و بورژوازی لیبرال در حاکمیت سیاسی شریک شود.

۲- حالتی که حاکمیت در اختیار کل طبقه سرمایه دار (بخش انحصارگرو بخش لیبرال) و سرمایه خرد قرار گیرد. دولتی تشکیل شود از نمایندگان سرمایه انحصاری، سرمایه لیبرال و سرمایه خرد.

۳- حالتی که سرمایه انحصاری از حاکمیت طرد شود و اقتدار سیاسی در اختیار نمایندگان سرمایه لیبرال و سرمایه خرد قرار گیرد.

۴- حالتی که طبقه سرمایه دار (انحصاری و لیبرال) از حاکمیت طرد شود و حاکمیت از نمایندگان سیاسی سرمایه خرد و طبقه کارگر تشکیل شود. قدرت برتر از آن سرمایه خرد باشد.

۵- حالتی که طبقه سرمایه دار بطور کامل از حاکمیت طرد شود و قدرت در دست نمایندگان طبقه کارگر و سرمایه خرد قرار گیرد. قدرت برتر از آن طبقه کارگر باشد.

طرح اول جرج بال که عمر دیکتاتوری ملامت سازع سرمایه داری را مشخصا پایان یافته می بیند، به دولت

امریکا توصیه می‌کند که بکوشد با تقویت لیبرال‌ها بهترین و مطمئن ترین شریک را برای رژیم شاه برگزیند. امپریالیسم امریکا مطابق طرح اول جرج بال عمل می‌کند. در اوائل پائیز ۵۷ هنوز فکر می‌کند که تنهاراه حفظ نظام سرمایه‌داری وابسته تقویت بخش لیبرال سرمایه‌داری وابسته و شرکت دادن وی در حاکمیت است. این سیاست امپریالیسم امریکا در ایران با استقبال وسیع لیبرال‌ها مواجه می‌شود. آنها شعار کهنه و گرد گرفته بورزوای ملی را زباله دان تاریخ بیرون می‌آورند و دم می‌گیرند که "شاه باید سلطنت کند نه حکومت". قانون اساسی باید اجرا شود. مجلس رستاخیزی باید منحل و هرچه زودتر انتخابات آزاد انجام شود.

با این شعارها در واقع لیبرال‌ها به شاه می‌گفتند که "امریکا هم موافق است که ما لیبرال‌ها با تودر حاکمیت شریک باشیم". لیبرال‌ها در آن روزها کوشیدند با تبلیغ هرچه وسیع‌تر این شعارها کاری کنند تا شاید بتوانند جنبش توده‌ای را وسیله‌ای سازند برای پر کردن جای خالی خود در حاکمیت سیاسی که برای مدتی بیش از ۱۵ سال خالی مانده بود. شکل عملی "طرح اول" جرج بال که با استقبال وسیع لیبرال‌ها مواجه بود. این بود که "شاه سلطنت

کند و فرمانده کل قوا باقی بماند . "، اینی ، بازگان ، سنجابی ، یا هر کس دیگری از این قماش نخست وزیر شود و بدین وسیله حاکمیت مترزل سرمایه انحصاری به حاکمیت کل طبقه سرمایه دار تبدیل شود و منافع تمام طبقه ملحوظ گردد .

اما این طرح دیرتر از آن به اجرا گذاشته شد که دردی از رژیم بحران زده و ورشکسته شاه که حبسش توده‌ای آن را به لب گور کشانیده بود ، درمان کند . از آن پس امپریالیسم امریکا " طرح دوم " خود را به اجرا می‌گذارد . کوشش‌های دیپلماتیک وسیعی برای سازمان دادن سازشی بین سرمایه انحصاری ، سرمایه متوسط و سرمایه خرد سنتی و تشکیل یک " دولت ائتلاف ملی " و یا به زبان شریف امامی " دولت آشتی ملی " آغاز می‌شود .

رفت و آمد های رمزی کلارک و سپس مأموریت هویزه دیقادره مین چار چوبه صورت می‌گیرد . جهت احرای طرح دوم ، بورزوای لیبرال می‌گوید " شاه باید سلطنت کند ، نه حکومت " . او با این شعار می‌کوشد راهی برای محدود کردن نقش سرمایه انحصاری پیدا کند تا سرمایه متوسط و تا حدودی سرمایه خرد هم بتوانند راهی به درون حکومت پیدا کنند . از سوی سرمایه لیبرال بازگان و سنجابی را به عنوان

واسطه‌های اصلی حوش دادن معامله بین تهران و پاریس به پرواز در آوردند. در زندان جمشیدیه به کاخ نیاوران و از نیاوران به نوغل لو شاتو.

و این در شرایطی است که جنبش توده‌ای با موج وسیع اعتصابات کارگری قوت‌تازه‌ای می‌یابد. امریکا حاضر می‌شود که برای حل‌گیری از شکست کامل طرح "دوم امتیازهایی بدهد. او می‌پذیرد "ائتلاف ملی" بدون شاه صورت گیرد. او به عنوان آخرین راه حل قابل قبول پیشنهاد می‌کرد به جای شاه، ارتش مورد مذاکره قرار گیرد.

چانه زدن‌ها روی این طرح سازش با حدت و شدت خاصی آغاز می‌شود، بازرگان، بهشتی، قره باگی و سنجابی اعضای معروف ارکستر سازهای ایرانی سازش‌زیر نظر هویزه تمرین‌های تازه‌ای را شروع کردند. ابتداروی غلامحسین صدیقی به عنوان محلل توافق می‌شود ولی بالاخره بختیار به میدان می‌آید.

تصمیم امپریالیسم جهانی در گوادلوپ قطعی شد که "شاه" این یگانه شانس حاکمیت انحصاری سرمایه اتحادی وابسته و سازمانگر اصلی دستگاه دیکتاتوری نگهبان آن "باید برود" و هیچ نوع سازشی که یک‌رکن آن همان نهایندگان سابق سرمایه اتحادی باشد امکان پذیر نیست. بخصوص این نکته روش شد که

مقاومت بیشتر امکان سازش‌های بعدی را هم به شدت و به سرعت به مخاطره خواهد افکند جنیش توده‌ای نیرومندتر از آن بود که با مقاومت رژیم شاه به جنگ فراگیر مسلحانه توده‌ای بدل نشود. چیزی که بخصوص امپریالیسم امریکا بیش از دیگران از آن زیان می‌برد. س‌ماهه متوسط (لیلی) خیله خوب از مسنا

سرمایه متوسط (بیرون) حبیبی خوب از میران خط ری که از جانب جنبش تسودهای سرمایه داری را تهدید می‌کرد، مطلع بود. او بسا بهره گیری از ترزل و تردید و نگرانی خرد بورژوازی از گسترش جنبش تودهای و خارج شدن کنترل اوضاع از دست خودش اورا به پذیرش طرح مشترک برای مهار کردن اوضاع فرامی خواند.

خرده بورژوازی نیز می‌کوشید از هر اس‌امپریالیسم جهانی و سرمایه‌داری وابسته از وقوع جنگ توده ای حد اکثر استفاده را ببرد و پیروزی خویش را سهل الوصول تر گرداند.

او مرتباهشدار می‌داد" شاه رفتی است" و حالاکه
شاه رفتی است، هرچه زودتر برود بهتر است. زیرا اگر
دیرکند قطعاً مهار از دست همهٔ ماخارج خواهد شد.
سیر وقایع نیز تائید کردکه چنین می‌شد و چنانچه
چنین می‌شد، چیزی کمتر از شق چهارم یا پنج‌هم
مورد پیش بینی جرج بال به وقوع نمی‌پیوست. در آن

صورت اقتدار سیاسی در اختیار کمونیست ها و خرده بورژوازی انقلابی قرار می گرفت و هردو لایه طبقه سرمایه دار از حاکمیت بطور کامل طرد می شد . از این نظر بسیار طبیعی بود که بورژوازی لیبرال از اجرای این طرح سازش از آن نظر خوبین باشد که این طرح می تواند جلوی پیشرفت و تحقق شق چهارم را بگیرد .

خرده بورژوازی نیز می کوشید پس از حذف " دربار سلطنتی و دولته " بارگن دیگر قدرت حاکمیت سرمایه انحصاری یعنی ارتش کنار باید و این از نظر " امیریالیسم امریکا از " مثبت ترین " و " عاقلانه ترین " سیاست های روحانیت به شمار می رفت . تلاش همه جانبها از طرف هر سه حناج برای حفظ ارتش آغاز شد . تلاش زیادی به عمل آمد که ارتش بتواند روی پای خود بایستد . چراکه همه آنها می بایست بعد از همان ارتش را برای مهار جنبش توده ای و حفظ نظام طبقاتی به کار گیرند .

اما قدرت ارتش زیر بار شدید ترین فشارهای توده ای واقعا خرد شده بود . با فرار شاه ارتش دیگر اصلا نمی توانست روی پای خود بایستد . اوج گی ری حماسی جنبش توده ای جائی برای اجرای " طرح دوم " باقی نگذاشت . قیام نقطه پایانی بود بر شکست کامل

این طرح. ارتش از پای درآمد و سرمایه انحصاری دیگر
چیزی در کیسه نداشت که با آن به معامله بنشیند
تلاش برای اجرای "طرح دوم" زیرخیزش عظیم جنبش
توده‌ای چنان پرشتاب مدفون شد که حتی روی کارائی
طرح‌های سازش بعدی هم موثر افتاد.
امپریالیسم امریکا کار روی "طرح سوم" را آغاز
می‌کند. طرحی که "گام به گام" باید انجام
می‌پذیرفت.

نخستین گام سازش بین بورژوازی لیبرال و
خرده بورژوازی سنتی باید به گونه‌ای صورت می‌پذیرفت
که احیای ارگان‌های اجرایی (دستگاه بوروکراسی و
ارتش) به تدریج هرچه بیشتر در اختیار بورژوازی لیبرال
قرار گیرد. در گام دوم باید کوشش شود که زمینه برای
اجرای طرح دوم فراهم آید یعنی نمایندگان سرمایه
انحصاری در حاکمیت از نو شرکت داده شوند. از این نظر
لازم بود در گام اول دقیقاً مواطع بود که سازمان سیاسی
سرمایه‌انحصاری چنان متلاشی نشود که برداشتن گام
دوم را ناشکلات اساسی مواجه گرداند. در گام سوم
می‌بایست با حذف یا استحاله ارگانهای خرده بورژوازی، راه
برای احیای "طرح اول" یعنی سازش بین بورژوازی
لیبرال و سرمایه‌انحصاری فراهم گردد و در گام نهایی
در ترکیب حاکمیت هژمونی به دست سرمایه‌انحصاری

بیافتده تنها سازمانگر واقعی این سیستم سرمایه‌داری
وابسته است.

در پیشبرد این استراتژی امپریالیسم امریکان قاطع
ضعف و قوت مشخصی داشت. مهمترین اشکال کار
امريکا در اين بود که بورژوازی ليبرال هم در اقتصاد
و هم در سیاست برادر ۱۵ سال حکومت افسارگسیخته
سرمایه‌انحصاری چنان لهمیده شده بود که هیچ وحه
نای برخاستن نداشت. او نه کوچکترین پایگاهی در
میان توده‌ها داشت و نه یک قدرت اقتصادی به حساب
می‌آمد. اين جناح خودی نیروئی نبود که بتوان روی آن
حساب کرد. اما نقطه قوت سیاست امپریالیسم امریکا
درجای دیگر نهفته بود. خرد بورژوازی سنتی، تحت رهبری
روحانیت که روزیه روز نفوذ و قدرتش در جنبش
توده‌ای گسترش می‌یافتد و تثبیت می‌شود چنان ازل‌حاط
سیاسی – طبقاتی عقب مانده بود که خودش قطعاً
نمی‌توانست "آقای خودش" باشد. این خرد بورژوازی را
عدم تشکل پرولتا ریا و عقب ماندگی نسبی طبقه کارگر
در درک منافع خویش یعنی عقب ماندگی شرایط ذهنی
جنبش کارگری در راس جنبش قرارداده بود.

این رهبری نه برنامه‌ای برای خود داشت و نه خط
مشی معینی نه سیاست مدوی داشت نه هیچ چیز دیگری
که لازمه دست یابی کامل به قدرت، تشکیل دولت و

اداره امور است. خرد بورژوازی سنتی در وضعیتی
قرار داشت که از یک سو بر اثر فقر آگاهی طبقاتی ضرورت
اتحاد با پرولتاریا به همچ و چه نمی پذیرفت یا به زبان
دیگر پرولتاریای آگاه هنوز شکل نگرفته بود تا این
ضرورت را به خرد بورژوازی تفهمیم کندواز سوی دیگر
باهم بر اثر فقر آگاهی سیاسی و طبقاتی هیچ برنامه
مشخص برای قبضه قدرت توسط خودش در دست نداشت.
لذا تردیدی وجود نداشت که خرد بورژوازی سنتی
همانقدر که در از پای در آوردن حاکمیت سرمایه انحصاری از
پشتونه قوی قویه ای برخورد اربود. به همان میزان
در برپای داشتن حاکمیت نوین و یا نابود کردن سلطه
امپریالیسم ناتوان و عاجز است.

تخیل خرد بورژوازی پیرامون فلسفه حاکمیت چنان
عقب مانده بود که از الگوی "ولايت فقیه" و سیستم
خلافت فراتر نمی آمد. چیزی که جزء جزء وجود شد
در تنافق با نظام کنونی قرار می گرفت. چیزی که با
واقعیت های جوامع عصر امپریالیسم و عصر انقلابات
پرولتاریائی کوچکترین سازگاری و تناسبی نداشت و
نمی توانست داشته باشد. عقب ماندگی ذهنی
خرد بورژوازی بیش از آن بود که در مخیلهاش بگنجد که
این سیستم بسیار پیچیده سرمایه داری انحصاری وابسته
را درجهت منافع خرد بورژوازی چگونه می توان سازمان

داد. تهارجریانی می‌توانست در راس ارگان‌های اجرائی ونهادهای اجتماعی این نظام قرار گیرد که کوچکترین ایمایی به مضمون ولايت فقیه نداشته باشد. بعلاوه بطورگلی در هیچ شرایطی خردۀ بورژوازی از لحاظ تاریخی نمی‌تواند آقای خودش باشد. او مجبور است و باید بالاخره حاکمیت را به دیگری واگذارد. ولی این بدان معنا نیست که خردۀ بورژوازی از لحاظ سیاسی نمی‌تواند ماشین حکومتی را قبضه کند. ولی به شرط اینکه از خردۀ بورژوازی محافظه‌کار و گذشته‌نگر به خردۀ بورژوازی انقلابی و آینده‌نگر فرار وئیده باشد، می‌تواند قدرت سیاسی را قبضه کند. به زبان دیگر آن خردۀ بورژوازی که هنوز در کش از انقلاب سپردن قدرت به دست فقهاست از لحاظ سیاسی هم هرگز نخواهد توانست حکومت خود را تشییت کند و از همین رو نمی‌تواند خودش آقای خودش باشد. زیرا آینده‌نگر نیست و نمی‌تواند ضرورت اتحاد با طبقه کارگر را درک کند. او بورژوازی لیبرال را متعدد خویش می‌انگارد.

او باید و مجبور است مهار امور را که پشت‌وانه قدرت توده‌ای خویش به دست آورده است به دست بورژوازی بسپارد و فقط از بیرون دستگاه پوروکراسی وارتش، به زور ارگان‌هایی که قیام‌سازمانگر آن بود و به زور فشار توده‌ای بورژوازی را کنترل نماید

وبه تبعیت وادارد. به عنوان مثال آیت الله خمینی^۱
خوب می دانست حسن نزیه به اصطلاح "از خود مان"
نیست اما اورا در راس شرکت نفت می گمارد و فکر می کند
تشهابه کمک حمایت توده‌ای وسیعی که پشت سردارد
می تواند اورابه تبعیت وادارد که برای خردۀ بورژوازی
کارکنده بورژوازی. قره‌نی، بازگان، سنجاقی، شاکر
مدنی، معین فردیگران همه وهمه را که بازشماری می
می بینیم اینها که در راس امورند خردۀ بورژوازی
نیستند. اما با این حال خردۀ بورژوازی آنان را به
خدمت گرفته است و حتی در راس دستگاه بوروکراسی و
ارتش هم ایشان را جای داده است و با وجود تمام
بدبینی و تردیدی که نسبت به دوستی با آنان دارد، بل
آنها سازش می کند و قدرت رسمی را بدانها می سپارد.
امپریالیسم امریکا در مقطع قیام مانور پیچیده‌ای را آغاز
کرد. او با تمام نیرو و کوشید تا وحدت هرچه گسترش دتری
بین جناح‌های لیبرال با جریان‌های خردۀ بورژوازی
برقرار شود و اعتماد آیت الله خمینی و روحانیون
دمکرات مثل طالقانی هرچه بیشتر به سوی لیبرال‌ها
جلب شود. امپریالیسم امریکا می کوشید باتاکید و تبلیغ
روی خطر کمونیسم و مشخصاً با مطرح کردن خطر سرخ
از ناآگاهی و عقب ماندگی خردۀ بورژوازی به نفع تحکیم
پیوند با بورژوازی و جلب اعتماد بیشتر وی نسبت به

بورژوازی سهره برداری کند . وقتی به لیست اعضای کابینه بازرگان و وضعیت ارتش نگاه می کنیم در می یابیم که " طرح سوم " حرج بال با موفقیت بسیار پیاده شده است منتهی یک چیز هست و آن این که نهادهای خودجوشی از دل انقلاب بیرون زده است که اساساً کابینه دستگاه دولتی را به هیچ می گیرد . سوراهای کارگری و کارمندی کمیته های محلی و قدرت مسلح غیررسمی همان ۳۰ هائی که بازرگان می گوید تا وقتی در دست مردم باشد بندبروی بند نمی ماند ، فرصت نمی دهد آشی را که آقای حرج بال پخته بود آقای بازرگان بخورد توده های قیام کننده بد هند . امریکا بسیار افسوس خورداز این که چگونه عدم تشخیص موقعیت وتلاش برای حفظ رژیم شاه اور ادر جلوگیری از قیام توده ای ناتوان ساخت و بخش عمدہ ای از قدرت را به خارج از دستگاه " رسمی " پرتاب کرد . قدرتی که این بار کاملاً ماهیتی خرد بورژوازی یافته بود .

با این همه امریکا مصرا نه می کوشد دستگاه دولتی را تقویت کند و چنانچه آیت الله خمینی راه رچه بیشتر به سوی بورژوازی لیبرال و به سوی سپردن هرچه بیشتر قدرت به دست این کابینه بکشاند . کشمکش بر سر نیام جمهوری ایران که " اسلامی " باشد یا بانام دهن پر کن " دمکراتیک اسلامی " تزئین شود ، کشمکش بر سر نقش و

حدود اختیارات کمیته‌ها و دادگاه‌های انقلاب، کشمکش بر سرحد تصفیه عناصر رژیم سابق و تعقیب وکیفران‌ان کشمکش بر سرحد ضبط اموال سرمایه‌داران بازرس و بسیاری از مسایل دیگر نمونه‌هایی است از مبارزه طبقاتی که بین بورژوازی لیبرال بهره‌بری بازرسان، شریعتمداری و خرد بورژوازی سنتی بهره‌بری آیت الله خمینی درگیر بود

امپریالیسم امریکا بلا فاصله بعد از قیام دولت جدید ایران را به رسمیت می‌شناسد و به سرعت و فاعلیت می‌کوشد تا کاری نکند که موجب تضعیف دولت بازرسان گردد. روابط اقتصادی همچنان ادامه می‌یابد. مواد اولیه، قطعات و لوازم یدکی بطور کلی، کالاهای مورد نیاز که می‌توانست چرخ اقتصاد را بسته را که با قیام از کار ایستاده بود از نوبه گردش درآورد، هنوز بادست دولت ایران صادر می‌شود و خلاصه دولت امریکا می‌کوشد کابینه بازرسان را برای دهد تا مهار امور را که بر اثر قیام تا میزان زیادی از چنگ ماشین حکومتی به خارج از آن منتقل شده بود، از نوبه جای خود بیازگردداند. دولت امریکا اکنون تنها یک امیددارد و آن این که دولت بازرسان بتواند از عهده مشکلات برآید. دستگاه دولتی را احیاء کند، اختیارات از دست رفته را زنوب قرار سازد. امپریالیسم امریکا این را بهترین وضعیتی می‌دانست که

مکن بود پدید اید. امریکا حساب می‌درد چنانچه دولت بازرگان بتواند از پس بحران اقتصادی برآید چنانچه اقتصاد فلچ شده را بازرگان احیاء گند موقعیت او در قدرت سیاسی بطور چشمگیر تثبیت خواهد شد. امریکا آماده بود تا در این جهت از هیچ کوششی فروگذار نکند. بعد از سمتگیری که آیت الله خمینی نز آستانه قیام بالانتخاب مهدی بازرگان به تخت وزیری با ترکیب آنچنانی کابینه‌اش از خود نشان داده بود، در دل امپریالیسم امریکا طبیعتاً این امیدواری به وجود آمده بود که آینده برایش احتمالاً مطبوع تراز آن باشد که وی پیش‌بینی می‌کرد. حمایت همه جانبه از دولت بازرگان و ترمیم‌های مداوم در جهت کوشش به منظور تبدیل سازش به پروسه تحانی‌بین آیت الله خمینی و بازرگان از تاکتیک‌هایی است که امپریالیسم امریکا در چند ماهه اول قیام به کار می‌بندد. و بسیار طبیعی است که این سیاست با استقبال بسیار گرم بورژوازی لیبرال مواجه باشد. چنانکه بود.

اما امیدواری امپریالیسم امریکا که در نتیجه تعیین کابینه بازرگان پدید آمده بود، نمی‌توانست با مشاهده قدرت توده‌ای که در برابر بازرگان قدکشیده بود با نوعی احساس یأس همراه نگردد. شوراهای انقلابی کارگران، کارمندان، سربازان و درجه‌داران، گسترش

مبادرزه در میان خلق‌های تحت ستم و از سوی دیگر نقش
کمیته‌های خودجوش انقلاب، احکام دادگاه‌ها و از همه
مهمنتر رشد برق آسای آگاهی توده‌ای از عواملی بودند
که کار پیشرفت "طرح سوم" را با مشکل موافق ساختند
و آن را واداشتند در "گام" اول در جازند.

دولت بازرگان در شش ماه‌ها اول پس از قیام موفق نشد
هیچ یک از برنامه‌های راکه امپریالیسم امریکا در سرداشت
پیاده‌کند. قدرتی که خارج‌ازدستگاه رسمی بود همچنان
تحت اتوریته روحانیت ضد امپریالیست که همگی
رهبری آیت‌الله خمینی را می‌پذیرفتند، قادر تمدن عمل
می‌کرد. نزدیکی بین جناح‌های بورزوالیبرالی و
خرده‌بورزوای سنتی با بن بست موافق شده بود.
بیکاری و بحران اقتصادی روبه ترازید بود. حنگ‌کردستان
و یورش سرکوبگرانه خرده‌بورزوای به نیروهای چپ
و اقلایی، ضمن این‌که در اولین لحظات چپ و
زادیکال‌ها را تحت فشار گذاشت، بهم
بورزوای راهم در ترکیب حاکمیت به گونه‌ای محسوس
کاهش داد. بورزوای لیبرال انتخابات مجلس خبرگان را
باخته بود. فرماندهی کل قوا مستقیماً در اختیار
آیت‌الله خمینی قرار گرفت و یکبار دیگر دادگاه‌های
انقلاب و سپاه پاسداران و کمیته‌ها موقعیت بهتری
کسب کردند. در مجموع یورش‌های سرکوبگرانه مرداد ماه

از یک موضع راست و ضد خلقی در اولین فاز خود
حریان‌های چپ را شدیداً زیر فشار گرفت. هر چند که
بورژوازی لیبرال‌هم چیزهایی را از دست داد و در فاز
دوم خود مشخصاً نفوذ توده‌ای رهبری خردۀ بورژوازی و
درنتیجه تضعیف موقعیت خردۀ بورژوازی در مجموع از
صدر فرمان بورش به کردستان مشخصاً زیان دید
زیانی که دامنه آن تقریباً سراسر ایران را فراگرفت
و مهمترین زیان آن تضعیف تنها نقطه اتکای
خرده‌بورژوازی یعنی حمایت توده‌ای بود که با توجه
بحران عمیق اقتصادی زمینه مناسبی برای رشد
و اعتلای حبس کارگری فرامهم آورد.

امریکا نیز برای بهره‌گیری از این وضع خیز
برمی‌دارد. شکست سیاست امریکا در حبّت هم‌راه
کردن نمایندگان سیاسی خردۀ بورژوازی با بورژوازی،
به راه آوردن آنان و تضعیف تنها تکیه‌گاه خردۀ
بورژوازی یعنی حمایت توده‌ای، از عمدۀ ترین عواملی
است که در تغییر تاکتیک امپریالیسم امریکا نسبت به
حاکمیت در ایران موثر است.

ناحوالی مهرماه حریان پیشرفت کار اجرای "طرح
سوم" کاملاً به کندی صورت گرفته بود.

امپریالیسم امریکا برای یک کاسه کردن خردۀ بورژوازی
و بورژوازی لیبرال چندان کاری نتوانست انجام دهد

اعدام‌های عناصر وابسته به رژیم شاه به قدرت تشكیل
مجدد سرماهی انحصاری دست کم برای مدت زیادی
آسیب‌های جدی وارد آورد

تنها دریک زمینه بود که سیاست امپریالیسم امریکا با
موفقیت نسبی مواجه شد. و آن تشدید بیم و هراس
خرده بورژوازی از کمونیسم و حنبش کمونیستی ایران بود.
امپریالیسم امریکا در نظرداشت از طریق تشدید تضاد بین
خرده بورژوازی حاکم یا حنبش کمونیستی و کارگری و بطور
کلی جریان‌های "چپ" در ایران ضرورت وحدت هرچه
مستحکم تر خرد بورژوازی و بورژوازی را بهوی متذکر شود
و بدینوسیله راه را برای تبدیل "طرح سوم" به "طرح
دوم" و سپس به طرح اول وبالاخره بازگشت اوضاع
به حال سابق بازگرداند.*

بورش به کردستان و حمله به سازمان‌های سیاسی پیش رو
و تعطیل دهها نشریه و روزنامه و ایجاد یک محیط
اختناقی شدید، با رزترین نشانه‌های پیروزی این وجه
از سیاست امپریالیسم امریکا به شمار می‌رفت. امپریالیسم
امریکا موفق شده بود که بریستر سیاست آسمانی
خرده بورژوازی وزیر چترشعاری معنی "نه‌شرقی، نه‌غربی"
خرده بورژوازی را وارد که علیه منافع تاریخی خود و
علیه متحدین تاریخی خود اقدام کند. تنها در این
زمینه بود که سیاست امپریالیسم امریکا که می‌کوشید

مبارزه با جنبش کمونیستی و کارگری و دمکرات‌های انقلابی را در خط مشی خردۀ بورژوازی حاکم مسلط گرداند به موقعيت‌های چشمگیری نائل آمد. عقب ماندگی ذهنی خردۀ بورژوازی یکبار دیگر اورا مستقیماً در همان دامی افکند که امپریالیسم امریکا برای شendarک دیده بود. دامی که می‌کوشید با تحریک خردۀ بورژوازی ناآگاه علیه جنبش کمونیستی و نیروهای انقلابی و دامن زدن به بیم و هراس وی از کمونیسم اورا به سوی خود بکشاند. اما خردۀ بورژوازی تنها ثیمی از توصیه امپریالیسم را می‌پذیرد و همه تلاش خود را صرف سرکوب جنبش کمونیستی و بطور کلی جنبش انقلابی می‌کند بی‌آنکه دست دراز شده سرمایه‌انحصاری و انحصارات جهانی را مستقیماً بغشارد.

شکست سیاست به غایت ناشیانه سرمایه‌خورد در کردستان، تشدید بحران اقتصادی، گسترش اعتراضات کارگری و بطور کلی گسترش پر اتیک عینی مبارزه طبقاتی، خردۀ بورژوازی حاکم را اندکی به هوش می‌آورد. توهمند نه شرقی نه غربی و ولایت فقیه تا حدود زیادی شکسته می‌شود و چرخش نوینی در سیاست وی پذیده می‌آیند. چرخشی که مصمون آن مشخصاً تقویت سمت‌گیری علیه امپریالیسم امریکا و مبارزه با قدرت طلبی و سازشکاری بورژوازی لیبرال بود.

از سوی دیگر همه شواهد نشان می‌دهد که امپریالیسم امریکا نیز ازاوایل مهرماه بطور قطع به این نتیجه رسیده است که سیاست نزدیکی بیشتر با خمینی و تقویت حمایت از دولت بازرگان، دولتی که بی بی بو و بی خاصیت تراز آن است که کاری از وی برآید، کاری از پیش نمی‌برد. خردۀ بورژوازی هنوز آمادگی زیادی برای قرارگرفتن در مسیر اجرای "طرح دوم" از خود نشان نمی‌دهد و همچنان سماجت می‌کند. از این رو کوشش‌های پنهان و آشکار دیگری آغاز می‌شود که مضمون آن در تمام موارد متحدد کردن جبهه آسیب دیده حریان‌های وابسته به طبقه سرمایه‌دار بوده است.

افشاگری‌های سازمان چریک‌های فدائی خلق ایران، "دانشجویان مسلمان پیرو خط امام" و دیگر نیروهای انقلابی حقایق بسیار مهمی را فاش ساخت. حقایقی که می‌توانست در سمت‌گیری درست‌نیروهای انقلابی اثرات بسیار مشبti از خود به جای نهاد. در این مسیر امریکا می‌کوشد تا بایک رشته طرح‌های ضربتی تمام جناح‌های سیاسی بورژوازی را تحت یک پوشش لیبرالی بهم‌زدیک و باهم متحدد و همسو گرداند.

ماموران سیاسی امریکا بطور فعال دست به کار شدند. دیدارها و ملاقات‌های پیاپی لیبرال‌ها چه در

دستگاه حاکم و چه بیرون از مدار قدرت آغاز می شود . سرمايه‌مان حصاری که در شرایط فعلی نمی تواند برای خود گلوب جد اگانه باز کند . برای نمایندگان سیاسی خویش کارت عضویت در باشگاه لیبرال‌ها را اخذ می کند .

جبهه ملی و مدنی ، حزب جمهوری خلق مسلمان بختیار در خارج ، شریعتمداری و دیگر روحانیون طرفدار وی ، نهضت رادیکال ، یک جناح از نهضت آزادی ، باندهایی در درون ارتش ، برخی از روحانیونی که زیر پوش خط امام قرار گرفته اند ، خوانین قشقائی ، مولوی ها و سردارهای بلوچستان ، خوانین بختیاری و بسیاری دیگر برای یک کاسه کردن نیروی خود تلاش های وسیعی را آغاز کردند . امپریالیسم امریکا در این میان طرح های دقیق و ظریفی را برای ارتباط گیری با این محافل به مورد اجرامی گذارد . طرح هایی که با استقبال گرم همه لیبرال‌های راستین و دروغین مواجه شد .

مسافرت های پزدی به امریکا ، طرح تماس امریکا با شریعتمداری ، تلاش مدنی برای برقراری رابطه با امریکا روابط اعضای نهضت آزادی با سفارت و بالاخره دیدارهای مهم چمران ، بازرگان و پزدی درالجزیره با برژینسکی از جمله حرکاتی است که در این زمینه تعقیب شده است که مضمون تمام آنها منفرد کردن خرده بورژوازی و متعدد گردانیدن جبهه سرمایه بوده است

پوشش لیبرالی - مذهبی این جمهوره هم می توانست
تمایلات ضد فاشیستی و ضد دیکتاتوری توده ها را ارضا
نماید . بعد از پیروزی بر دیکتاتوری شاه ، سطح آگاهی توده ها
در چنان حدی قرار گرفته است که تنها به کمک کوشش های
آزادیخواهانه است که عوام فرسی سرمایه داری می تواند
موثر واقع شود و مورد تعرض توده ها قرار نگیرد . پوشش
مذهبی تیز با توجه به عملکرد و نقش خرد بورژوازی
سننی و غلظت احساسات مذهبی توده ها و سیله بسیار
مناسب دیگری برای عوام فرسی به شمار می رود .

از اولین ماه پائیز امسال ، امپریالیسم امریکا کوشیده
است با یک آلترناتیو قوی و سراسری لیبرالی قدرت
را تدارک ببینند و آن را جایگزین نفوذ غالب و اعتبار
خرده بورژوازی در حاکمیت گرداند .

اما گسترش تلاش های امپریالیسم امریکا و متحدین
داخلی اش برای سازماندهی یکالترناتیو قوی قدرت
، از جانب خرد بورژوازی سننی بی پاسخ نماند .
مجموعه فعل و افعالات یاد شده همراه با گسترش
نگرانی های سرمایه خرد از فعالیت های لیبرال ها و ارتباط
آنان با سفارت بورش حدیدی را بر موضع بورژوازی و
امپریالیسم سازمان داد که شاخص ترین نقطه آن تسخیر
سفارت امریکا بود .

تاکتیک تسخیر سفارت چه از نظر سیاسی، چه از نظر سازمان یا بسی کاملاً مضمونی خرد بورزوایی داشت. تسخیر سفارت برجسته‌ترین نمود تمايلات آنارشیستی و خشم آهنگ پک خرد بورزوای عقب‌مانده بود. تسخیر سفارت نمودی بود از ضعف خرد بورزوای پرخاشگر در برابر ستمگری امپریالیسم که آسوده‌نمی نشیند و دائمه "توطئه" می‌کند.

شواهد نشان می‌دهد که امپریالیسم امریکا به خوبی می‌دانسته است که تغییر تاکتیک وی نسبت به حاکمیت واکنش‌های منفی نیرومندی را نسبت به سیاست اودر ایران ایجاد خواهد کرد تا حدی که طبعاً امریکانمی پاید انتظار سهود روابط با جناح خمینی را برای کوتاه‌مدت داشته باشد. اما امریکا تصور نمی‌کرد که خرد بورزوای از تاکتیک تسخیر سفارت اسفاده می‌کند و نه چیز دیگری. بعد از تسخیر سفارت جریان‌های مختلف سیاسی در برابر آن موضع گیری کردند. به جز برخی نیروهای پراکنده چپ ترقیا همه نیروهای اعزام سفارت مجموعی پشتیبانی کردند. حرکت توینی حول محور مبارزه ضد امپریالیستی شکل گرفت. اتوریته جناح پیرو "خط امام" به ویژه خود خمینی که در حنگ کردستان نسبتاً از دست رفته بود از نو تقویت و با پیام ۲۶ آبان آیت‌الله خمینی قوت بیشتری یافت. خمینی گفت از همه

می خواهد که همه قلم‌ها و مسلسلنها را به سوی شیطان بزرگ یعنی امریکا نشانه روند و در عمل نیز تا حدودی چنین شد. میلیون‌ها نفر در چندین هفته متوالی چندین بار در هفته در برابر مرکز جاسوسی امریکا رژه رفتند و علیه امیریالیسم امریکا شعار دادند.

اصحابهای متعددی از جانب آیت‌الله خمینی با خارجیان با هدف تحقیر و افشاری امریکا صورت گرفت. تاکتیک نیمه آنارشیستی گروگان گیری و سیل‌های شد برای اینکه ظلمی که طی سالها بر مردم ماروان گشته است به گوش جهانیان برسد.

مطبوعات امیریالیستی هم تبلیغات خود را گسترش دادند. آنها بیش از پیش تبلیغات به اصطلاح ضد ارتقایی را داشتند و روی اعدام‌ها و به ویژه اعدام روسپیان، حجاب و مسئله زنان، بیکاری و مشکلات اقتصادی، فشارهای ضد مکراتیک و سانسور مطبوعات تعطیل احزاب، شلاق زدنها و محاکم شرع و... تبلیغ و تاکید کردند. چهره‌ای که این مطبوعات و شبکه را دیرو - تلویزیونی اروپا و امریکا از "خط امام" و خود خمینی در ذهن مردم جهان ترسیم می‌کردند چهره‌ای بسود سخت مرتکب که می‌خواهد همه چیز را به عقب برگرداند. ارتقای مضمون عمده تمام تصاویری بود که از روحانیت حاکم در صفحات تلویزیون‌ها و مطبوعات

اروپا و امریکا هچشم می خورد. آنها همه خمینی را به عنوان دشمن تمدن و مظہر تحریر معرفی می کردند. بعداز اشغال سفارت، فشار برای تضعیف موقعیت سرمایه خرد و به زیر کشیدن هرچه سریعتر آن دزداخله نیز گسترش بیشتری یافت. از آذرماه آیت‌الله شریعتمداری علنا و رسما اعلان جنگ داد. جریات قم و تبریزو درگیری‌های آشکار اصفهان و مسایل پشت پرده مشهدمونه‌های است از بسیج و تعرضی که از جانب محافل سرمایه‌داری وابسته صورت می گرفت. در این ماهها دیگر شریعتمداری و خمینی که در نوروز امسال هر دو رای خود را به صندوق جمهوری اسلامی ریخته بودند، چارچوبه وحدت را شکستند و علناً و رسماً در مقابل هم جبهه‌گرفتند. بخصوص حزب خلق مسلمان تبریز تا حد شورش آشکار با شعار "مرگ بر خمینی" پیش رفت که با ضدحمله‌ای که از هرسو علیه آن صورت گرفت کاری از پیش نیزد سر چاوش نشست. از سوی دیگر همین که سمت افساگری "دانشجویان مسلمان پیرو خط امام" از جانب جاسوس‌های امریکا به سوی حاسوس‌های ایرانی چرخید وقتی جهت ملی مبارزه افساگرانه به جهتی طبقاتی علیه سرمایه‌لیلرال متوجه شد و پای مراغه‌ای و امیرانتظام و میناچی به میان آمد صفات آرائی سرمایه متوسط در برابر سرمایه خرد در درون دستگاه حاکم وضع

انفار گوندای به خود گرفت. آن حمایت از رژه های پرشکوه اول که مورد تائید همه نیروها قرار گرفته بود این بار به مخالفت واعتراضات و تهمت پراکنی تبدیل شد. سورای انقلاب بطور آشکار به مقابله دانشجویان برخاست و تهانیروهای چپ انقلابی بود که واقع اخواستار ادامه بدون قید و شرط افشاگری ها بودند. این افشاگری ها چنانچه همه جانبه ادامه می یافت حتی می توانست بیش از اعدام عوامل رژیم سابق به سازمان سیاسی سرمایه واپسیه آسیب رساند. ولی سرمایه لیبرال هم شریک دزد بوده وهم رفیق فافلنه او می خواست هم با سرمایه خود دوستی کند وهم سه هشدار امپریالیسم امریکا بگیرد و عقب ماندگی سرمایه خرد هم اینطور به او و می فهمانید که بدون دوستی با سرمایه لیبرال نمی تواند روی پای خود بایستد تا بتواند در برابر امریکا ایستادگی کند. از این نظر مسلم بود که افشاگری نمی تواند بطور همه جانبه ادامه یابد. افشاگری دانشجویان مسلمان پیرو خط امام قبل از آن که وسیله ای باشد برای طرد و انفراد کامل سرمایه لیبرال وسیله ای شد برای مرعوب کردن و به انجام وظیفه و اداشتن آن، تربیتون سفارت امریکا وسیله ای شد در دست سرمایه خرد برای مهار کردن قدرت طلبی بورزو ای این تربیتون همان نقشی را بر عهده گرفت که قبل اجنبش

توده‌ای بر عهده داشت.

امپریالیسم امریکا که در روزهای قبل از قیام در آندیشه تقویت دولت بازرگان، حمایت‌وی در برابر دشمنان بود امپریالیسم امریکا که در آن ایام بادست ودل بازی کالا، مواد خام و لوازم یدکی به ایران صادر می‌کرد و از نظر سیاسی نیز می‌کوشید موضع ایران را تقویت کند و ناوگان خود را در منطقه مدافع حاکمیت ایران معرفی می‌کرد، این بار سیاستی درست عکس گذشته در پیش گرفت. حمایت نظامی به تهدید نظامی، همسوئی سیاسی به فشارهای سیاسی، کم اقتصادی به تحریم اقتصادی و تمحیمات دیپلماتیک به تبلیغات منفی بدل شد. امپریالیسم امریکا برای مقابله با جناح تسریخ‌کننده سفارت کوشید یک صفاتی جهانی ایجاد کند و از تمام کشورهای هم‌پیمان خود خواست که ضوابط تحریم اقتصادی، تحدیدیا قطع روابط دیپلماتیک و فشارهای سیاسی بین المللی را بسیورند.

سیاست امریکا نسبت به مبارزه طبقات در ایران نیز دچار دگرگونی‌های اساسی شد. امریکا که قبل از خواست خمینی را به بازرگان نزدیک گرداند، اکنون می‌کوشید بازرگان و بطور کلی سرمایه لیبرال را هرجمیستر از خمینی و سرمایه‌دار دور گرداند و تمام جناح‌های طبقه سرمایه‌دار را بطور مستقل متحد گرداند. امریکا که قلا

قدرت مسلح کمونیست‌هارادر ذهن خردۀ بورزوای جناب مخفوف ترسیم کرده بود کمازیم آن به بورزوای پناهندۀ شود، امپریالیسم که سابقاً می‌کوشید کاری کند که خردۀ بورزوای خطر عمدۀ را از جانب کمونیست‌ها و چنین کمونیستی بداند و برهمین اساس به تزدیکی سا بورزوای تن دهد، این بار می‌کوشید خطر عمنده را ارتجاع (خردۀ بورزوای) توصیف کند و همه نیروهای ضد ارتجاع (خردۀ بورزوای) را باهم متحد گرداند. این بار در مطبوعات امپریالیستی دربرابر تهاجمات خردۀ بورزوای روی ضرورت دفاع از آزادی در برآبر ارتجاع حاکم تبلیغ می‌شود. کوشش می‌شود جبهه اپوزیسیون از همه نیروهای مخالف خردۀ بورزوای حاکم تشکیل شود. آن مطبوعات که تا آن روزها دشمن خونسی کمونیست‌ها بودند و خردۀ بورزوای را نصیحت می‌کردند که اگر به آغوش ما نیایی آنها از پشت به تو خنجر خواهند زد، آنها به نوعی دلسوزی برای کمونیست‌ها و استهالت از آنان روی می‌آورند و از آزادی برای همه دم می‌زنند. این بار کوشش می‌شود از انقلابیون واقعی که تا دیروز خطر عمدۀ محسوب می‌شدند، به اصطلاح تحبیب به عمل آید.

تقریباً تمام احزاب لیبرالی دربرابر مبارزه ضد امپریالیستی خردۀ بورزوای می‌گفتند "مرتعع نمی‌تواند

صدامپریالیست باشد». آنها از خطر فاشیسم دم می زدند و بادلسوزی نسبت به اجحافاتی که در حق کمونیست‌ها صورت گرفته است روی وحدت کلیه نیروهای ضد فاشیست تاکیدی کردند اور تمام مطبوعات لیبرالی روی ضرورت اتحاد عمل همه نیروهای آزادیخواه علیه انحصار طلبی حاکمیت و یکه تازی او تبلیغ می‌شود.

آنها می‌گویند شرط دفاع از دموکراسی و آزادی در شرایط فعلی بسیج همه نیروهای آزادیخواه علیه نیروهای عمدۀ سرکوب است و اضافه می‌کنند این نیرو فعلًا در اختیار روحانیت حاکم قرارداد دارد و در قالب کمیته، محکم شرع، سپاه پاسداران و... سازمان داده شده‌اند.

بورژوازی لیبرال یا پیشنهاد تشکیل جبهه‌ای اپوزیسیون وسیع علیه "ارتجاع" آشکارا دست دوستی به شوی نیروهای انقلابی دراز می‌کند. این نحو تبلیغات دو فایده اساسی برای بورژوازی لیبرال دارد. اولاً این گونه شعارهای وحدت هم می‌توانند بهترین نقش را در حبران بی‌حیثیتی این محافل ایفا نماید. ثانیاً این شعارهای وحدت به نحو بارزی می‌توانند تبلیغات منفی را علیه اپوزیسیون انقلابی در میان توده‌های سازمان دهد و بیشترین ضربات را به پرسه اتحاد عمل طبقه کارگرو خرد بورژوازی و تکوین جبهه واقعی صد امپریالیستی خلق وارد آورد.

اکنون پس از یک سال که از پیروزی قیام می‌گذرد رویدادهای تازه‌ای در عرصه حیات سیاسی میهنمان رخ داده است.

گسترش وسیع بحران اقتصادی رشد شتابان جنسی انقلابی و متلاشی شدن وحدت صاف خرد بورژوازی سنتی، در تعادل نیروهای سیاسی واوضاع حاکمیت تاکنون تاثیرات محسوسی به جای نهاده است. علاوه بر این کاهش نقش وحضور آیت‌الله خمینی در حیات سیاسی و انتخاب رئیس جمهور و پرورش گسترش نقش و حضور وی در حیات سیاسی نیز باید مورد توجه قرار گیرد. در اوضاع جدید تریبون سفارت امریکا روبه خاموشی رفته است. مجموعه این تحولات در کنار فرار سیدن اعتلای انقلابی در ترکیه، گسترش جنسگ در افغانستان تشدید مبارزه طبقاتی در پاکستان و اوج گیری مقابله توده‌ای با رژیم بعث عراق و بالاخره فرار سیدن سال انتخاب رئیس جمهوری برای امریکا قطعاً روی سمت گیری سیاست امپریالیسم امریکا نسبت به حاکمیت سیاسی در ایران تاثیرات مشخصی را از خود بر جای خواهد نهاد که بورسی جزء به جزء آنها را به بعد موکول می‌کنیم و سخن را با این پیش‌بینی قطعی پایان می‌دهیم که مبارزه تمام خلق‌های منطقه علیرغم همه تلاشهای مذبوحانه امپریالیسم امریکا و پایگاه داخلی وی و علیرغم

آرزوی پوچ خرد بورزوای سنتی ایران بر بستر مرگ
امپریالیسم و بورزوایی، در راستای انقلابی و ترقی خواه
نوز به روز شکوفاتر حواهد شد. دیگر هیچ و مطلقاً هیچ
نیروئی قادر نیست در موقعیت کنونی جنبش ضددیل
امپریالیستی- دموکراتیک خلق را مهار سازد و آنرا از
شکوفائی بازهم ببستر بازدارد.
آری، پیروزی از آن خلفهاست.

* خلق مادر طول تاریخ مبارزات ضد امپریالیستی خود یک بار دیگر نیز شاهد این مانور سیاسی امپریالیسم امریکا بوده است. از مقطع به حاکمیت رئیس‌الوزیر در اردیبهشت ۳۵ تا حوالی ۱۳۲۱ امپریالیسم امریکا با بزرگ جلوه‌دادن قدرت و نیروی "جرب‌توده" با بهره‌گیری استادانه از عقب‌ماندگی وسیع ذهنی اقتدار وسیع خرد و بورزوایی که قادر نبودند با یک آینده‌نگری انقلابی متحده‌ین تاریخی خود را به درستی بشناسند باتکیه بر زلزله و بیم و هراس و سارشکاری بورزوایی ملی می‌کوشید نیروهای ملی را به وحدت و همدستی بسا بورزوایی و استه و فئودال‌ها علیه حنبش کمونیستی فرا خواند.

تبییفات امپریالیسم امریکا در شرایطی که سطح آگاهی طبقاتی و تاریخی توده‌ها بسیار پائین بود، در آستان

مؤثرمی افتاد . بورزوای متزلزل که بیشاز آنچه که از امپریالیسم امریکا بیم داشت از جنبش کارگری می هراسید ، به پیروی از خط مشی "ترومن" به مقابله با "حزب توده" و سرکوب جنبش کارگری همت گماشت . امریکا در فاصله کابینه اول مصدق می کوشید اولاً با حمایت همه حانبه و سخاوتمندانه وی را در برابر امپریالیسم انگلیس یاری دهد ، ثانیا با عمدہ کردن تضاد وی با جنبش کارگری و بسیاره گیری از بیم و هراس سرمایه داری از "خطر کمونیسم" مانع از آن شود که قطع سلطه انگلیس به رهائی خلق از یوغ امپریالیسم بیانجامد .

حزب توده هم با پای خود در این دام افتاده بود و خیال می کرد مصدق امریکائی و شاه انگلیسی است و شعار می داد که "ما با هردو جناح هیئت حاکمه مبارزه خواهیم کرد ."

سیاست جهانی حزب کمونیست اتحاد شوروی پس از حنگ دوم جهانی بدرستی دشمن عمدہ را امپریالیسم امریکا می شناخت و دنباله گروی کورکورانه حزب توده از سیاست جهانی حزب کمونیست اتحاد شوروی وقتی در کنار تحلیل وی از حاکمیت که کابینه مصدق را امریکائی می شناخت قرار می گرفت ، دیگر بسیار طبیعی بود که دشمن عمدہ را مصدق و نه شاه به حساب آورد و در

شعار " مبارزه با هردو جناح هیئت حاکمه ، " مبارزه با
وجه امریکائی اور اعمده به حساب آورد . سیاستی که
بورزوای ملی با زرنگی تمام از آن سودمی جست
وذرپناه آن زهر ضد کمونیستی خود را تحت عنوان
" توده نفتی " به خورد توده می داد .

اما بعد از ۳۵ تیر که امپریالیسم امریکا از براہ آورد ن
صدق نومیدمی شود و می بیند دوام حکومت وی
می تواند بیش از همه منافع امپریالیسم جهانی را به حطر
اندازد و موجب رشد نیروهای ترقیخواه شود ، کمک های
خود را به تدریج قطع می کند ، از حمایت وی دست
می کشد و اینطور وانمودمی کند که حکومت صدق خود
عمده ترین عامل رشد حنبش کمونیستی و کارگری است
و تنها از طریق سرنگون کردن وی می توان این خطر را مهار
کرد محدودیت ها و محاصره ها شروع می شود ، توطئه ها و
تمددیات از این سو و آن سو نارو بود حکومت و حاکمیت
را فرامی گیرد و بالاخره پس از ۱۳ ماه نلاس در ۲۸ مرداد
۴۲ بد پیروزی امپریالیسم جهانی به سرکردگی
امپریالیسم امریکا منجر می شود .

" حزب سود " نیز که ناحوالی ۳۵ تیر دشمن عمدہ را
حکومت صدق به شمار می آورد ، پس از ۳۵ تیر سیاستی
فاجعه مبارتر از پیش در پیش گرفت . آنکه نادیروز دشمن
عمده بود به عنوان پرچمدار مبارزه ضد امپریالیستی

شناخته می شود وزهیری آن نه در تئوری بلکه در عمل
پذیرفته می شود. این بار "حزب توده" بادنیاله روی از
بورزوایی، با تبعیت ازوه (ونه پشتیبانی ازوه) در
مبارزه ضد امپریالیستی مهلكترین شکست هارا، سرای
جنبیش کارگری و جنبش ضد امپریالیستی - دمکراتیک
خلق به بار می آورد.

کودتای ۲۸ مرداد حکومت مصدق را ساقط کرد و
این یک پیروزی بزرگ برای امپریالیسم امریکا بود. اما
پیروزی بزرگترش آن بود که این سقوط راه را برای
سرکوب جنبش کارگری بازمی کرد. سرکوبی که "حزب
توده" نیز از قبل آغوش خود را با فراغ خاطر برای آن
باگشوده بود.